

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
نور فاطمہ زہرا



کتاب خانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اکرم در عهدین

نویسنده:

محسن پورمحمد

ناشر چاپی:

معرفت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پیامبر اکرم در عهدین
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	پیامبر موعود در عهد عتیق
۷	اشاره
۸	نقد درونی
۸	اشاره
۸	پیامبری نظیر موسی
۹	از میان برادران ایشان
۱۰	خداوند کلام خود را در دهان او گذاشت
۱۰	او از خدا و به نام خدا سخن خواهد گفت
۱۰	نقد بیرونی
۱۰	تفسیر فرهنگ کتاب مقدس
۱۱	نامه‌های پیامبر اکرم
۱۱	پیامبر اکرم در عهد جدید
۱۱	اشاره
۱۱	اشاره به آن نبی
۱۱	اشاره
۱۱	آن نبی پس از موعظه روز عید
۱۲	آن نبی پس از معجزه اطعام
۱۲	آن نبی در تفحص یهود و شهادت حضرت یحیی
۱۴	اشاره به تسلی دهندة یا فارقلیط

۱۴	اشاره
۱۴	نقد درونی
۱۶	نقد بیرونی
۱۶	برداشت متاخران حضرت عیسی مسیح
۱۷	اسناد مکشوفه بحرالْمیت
۱۷	پاورقی

پیامبر اکرم در عهدین

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۷-۱۱۹۸۸

سرشناسه : پورمحمد، محسن

عنوان و نام پدیدآور : پیامبر اکرم در عهدین پورمحمد، محسن

منشأ مقاله : ، معرفت ش ۲۵ ، (تابستان ۱۳۷۷) : ص ۹۰ - ۹۷.

توصیفگر : محمد (ص ، پیامبر اسلام

توصیفگر : عهد جدید و قدیم

توصیفگر : موسی (ع

توصیفگر : عیسی مسیح (ع

توصیفگر : قرآن

مقدمه

خدای سبحان در آیه ۱۵۷ سوره اعراف چنین فرموده است: «الذین يتبعون الرسول النبي الامى الذى يجدونه مكتوبا عندهم فى التوراء والانجيل يامرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر....» از این آیه شریفه استفاده می شود که اهل کتاب در عصر نزول قرآن، بشارت به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله را در کتاب های خود می یافته اند. همچنین بر اساس آیه سوره مبارکه صف، حضرت عیسی علیه السلام خود را مبشر پیامبری به نام «احمد» می داند: «واذ قال عيسى بن مريم يا بنى اسرائيل انى رسول الله اليكم مصدقا لما بين يدي من التوراء و مبشرا برسول ياتى من بعدى اسمه احمد فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين.» (صف: ۶) این آیات و نظایر آن ما را از مراجعه به تورات و انجیل موجود بی نیاز می سازد. گذشته از آن، کسی که اندک آشنایی با عهدین موجود داشته باشد به یقین می داند که این کتب اندک شباهتی با تورات و انجیل مورد نظر قرآن ندارند، حتی ترکیب و صورت محرفی از آنها نیز نمی توانند باشند. عهدین موجود «سیره ماندی بیش نیستند که در طول قرن های متمادی، نویسندگان بسیاری آنها را به رشته تحریر در آورده اند. بنابراین، جستجو از بشارت های قرآنی در این کتاب ها اساسا خطاست. با وجود این، شواهد و قراینی در آنها وجود دارد که به خوبی، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قابل تطبیق است. این شواهد و قراین هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید قابل پیگیری است.

پیامبر موعود در عهد عتیق

اشاره

در عهد عتیق بشارت های بسیاری وجود دارد. در میان آنها، مواردی هست که در طول تاریخ تنها بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قابل تطبیق است. از این نمونه است آنچه در خطاب به حضرت موسی علیه السلام در سفر تثنیه از عهد عتیق آمده است: «نبی ای را از برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا، که او به اسم من می گوید، نشنود من از او مطالبه خواهم کرد.» [۱]. مسیحیان به

بیانی که در کتاب اعمال رسولان آمده است، [۲] مصداق این بشارت را حضرت عیسی مسیح علیه السلام می دانند. اما آیا حضرت عیسی علیه السلام می تواند مصداق این بشارت باشد؟

نقد درونی

اشاره

در این عبارت چند خصوصیت مهم برای «پیامبر موعود» وجود دارد که قابل تامل و بررسی است:

پیامبری نظیر موسی

مسیحیان این عبارت را بر حضرت عیسی علیه السلام تطبیق می دهند. حضرت عیسی مسیح علیه السلام چند شباهت با حضرت موسی علیه السلام داشت: ۱- هر دو یهودی بودند. ۲- هر دو پیامبر بودند. ظاهراً این دو خصوصیت برای «نظیر موسی بودن کافی نیست؛ زیرا اگر حضرت عیسی علیه السلام با داشتن این دو شباهت، نامزد این بشارت باشد، هر کدام از انبیای بنی اسرائیل پس از حضرت موسی علیه السلام نیز همین دو خصوصیت را داشته اند و حضرت یوشع، سلیمان، اشعیا، یحیی علیهم السلام و برخی دیگر از این بزرگواران نیز هم یهودی بوده اند و هم پیامبر، اما کسی این بشارت را بر آنها تطبیق نکرده است. از سوی دیگر، دلایلی وجود دارد که حضرت عیسی علیه السلام «نظیر موسی نبود، بلکه تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «نظیر موسی بودند: ۱- طبق اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام خداست! او یکی از اقنوم های سه گانه اقدس است! اما حضرت موسی علیه السلام نزد آنان از مقام الوهیت برخوردار نبود، او تنها پیامبر خدا بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با معجزه جاوید خود - قرآن - فقط پیامبر بود. پس او نظیر موسی است. ۲- طبق اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام برای گناهان بشریت بر صلیب مرد و دفن گردید، ولی پس از سه روز به آسمان ها رفت. او قیام پس از مرگ داشت و این حادثه مهمی در زندگی حضرت عیسی مسیح علیه السلام به شمار می رود. اما حضرت موسی علیه السلام این گونه نمرود و به آسمان ها نیز نرفت. پس حضرت عیسی مسیح علیه السلام «نظیر موسی نبود. در مقابل، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند حضرت موسی علیه السلام از دنیا رفت. ۳- حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک روند طبیعی و عادی، در اثر مباشرت طبیعی یک زن و مرد به دنیا آمدند. اما حضرت عیسی علیه السلام با معجزه خاصی خلق شد. انجیل متی درباره ولادت حضرت عیسی علیه السلام چنین آورده است: «اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند.» [۳] لوقا در این باره چنین نوشته است: «پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی. اینک حامله شده پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید... مریم به فرشته گفت: این چگونه می شود و حال آنکه مردی را نشناخته ام؟ فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند...؛ زیرا در نزد خدا هیچ امری محال نیست.» [۴]. قرآن کریم نیز خلقت حضرت عیسی علیه السلام را با شکوه هر چه تمام تر، چنین بیان کرده است: «اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرک بكلمة منه اسمہ المسيح عیسی ابن مریم وجیها فی الدنيا و الآخرة و من المقربين... قالت رب انی یکون لی ولد و لم یمسسنی بشر قال كذلك الله یخلق ما یشاء اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون.» (آل عمران: ۴۵ - ۴۷). بنابراین، حضرت عیسی علیه السلام تولدی همانند حضرت موسی علیه السلام نداشته است. پس نظیر او نیست. ۴- حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم پدر داشتند و هم مادر، همچنین تشکیل خانواده دادند و دارای فرزندانی نیز گردیدند. اما حضرت عیسی علیه السلام فقط مادر داشتند و خلقت ایشان همانند خلقت حضرت آدم علیه السلام

بود، تا پایان عمر هم تشکیل خانواده ندادند و مجرد باقی ماندند. پس او «نظیر موسی نبودند» ۵- حضرت موسی علیه السلام و پیامبر کرم صلی الله علیه وآله نزد مردم خود پذیرفته شدند. شکی نیست که یهود مزاحمت‌های فراوانی برای حضرت موسی علیه السلام ایجاد کردند و در دوران سرگردانی در بیابان پیوسته بهانه‌جویی می‌کردند. اما در عین حال، حضرت موسی علیه السلام را به عنوان پیامبری الهی قبول داشتند. به نحو مشابهی، قریش عرصه را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مکه تنگ گرفتند و آن حضرت پیوسته مورد اذیت و آزار آنها بودند تا پس از سیزده سال از محل تولد خود به مدینه هجرت کردند، اما پیش از رحلت، تمام ملت عرب او را به عنوان پیامبر قبول داشتند. ولی بر اساس اناجیل موجود، یهود حضرت عیسی علیه السلام را نپذیرفتند [۵] و در نهایت، او را دستگیر نمودند و تسلیم فرماندار رومی کردند. حتی امروز پس از دو هزار سال، ملت یهود حضرت عیسی علیه السلام را رد می‌کنند و قبول ندارند. بنابراین، حضرت عیسی علیه السلام «نظیر موسی نبود» ۶- حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پیامبر بودند و در عین حال، حکومت و رهبری جامعه را نیز برعهده داشتند، وحی الهی را دریافت می‌کردند و بر اساس آن، به ارشاد و راهنمایی مردم می‌پرداختند. علاوه بر آن، حاکم بر مردم نیز بودند. حضرت موسی علیه السلام همچون سلطان مقتدری فرمان می‌راند و - به اصطلاح - حیات و مرگ قوم در دستش بود. او دستور داد مردمی را که حرمت روز سبت را شکسته بود و در آن روز، هیزم جمع کرده بودند سنگسار کنند. [۶] کم نبود گنا‌هانی که مرتکبان آنها به مجازات مرگ محکوم می‌شدند و حضرت موسی علیه السلام دستور اجرای حکم الهی صادر می‌کردند. به نحو مشابهی، حضرت محمد صلی الله علیه وآله نیز از چنین قدرتی برخوردار بودند. اما متأسفانه همه انبیاء علیهم السلام فرصت اجرای فرامین الهی را نیافتند. افراد بسیاری بودند که از موهبت نبوت برخوردار بودند، اما هرگز فرصت اجرای فرامین الهی را پیدا نکردند. حضرت عیسی علیه السلام نیز از این دسته بودند. ایشان نه تنها حکومت عام پیدا نکردند، حتی شاگردان بسیار نزدیک و حواریونشان نیز به ایشان خیانت ورزیدند، [۷] او را دستگیر نمودند و تسلیم فرماندار رومی کردند. آنها او را به سخریه گرفتند، آب دهان بر رویش انداختند، بر صورت او سیلی زدند و حتی او را عریان ساختند، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، تاجی از خار بافتند و بر سرش گذاشتند و استهزا کنان به او گفتند: ای پادشاه یهود. در نهایت نیز او را به دار کشیدند. [۸] بنابراین، حضرت عیسی علیه السلام «نظیر موسی نبود» ۷- حضرت موسی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، هر کدام شریعت جدیدی آوردند. حضرت موسی علیه السلام علاوه بر «ده فرمان» شریعت جامعی برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل آوردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در بین مردمی که غرق در جهل و وحشیگری بودند مبعوث شدند و آنها را از حضيض ذلت به اوج عزت رسانیدند. ایشان مصدق و مهیمن تعلیمات انبیای سلف علیهم السلام بودند، ولی در عین حال، شریعت جدیدی آوردند. اما حضرت عیسی علیه السلام شریعت جدیدی نیاوردند و بر اساس نقل اناجیل فرمودند: «گمان مبرید آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم؛ زیرا هر آینه به شما بگویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. [۹] همچنین در انجیل لوقا آمده است: «آسان‌تر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورات ساقط گردد.» [۱۰] بنابراین، حضرت عیسی علیه السلام «نظیر موسی نبود و تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در تمام این موارد «نظیر موسی بودند».

از میان برادران ایشان

کتاب مقدس از حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان دوست و خلیل خدا یاد می‌کند. حضرت ابراهیم علیه السلام دو همسر به نام‌های ساره و هاجر داشت. هاجر اولین پسر حضرت ابراهیم، اسماعیل علیه السلام، را به دنیا آورد. در این زمان، حضرت ابراهیم علیه السلام هشتاد و شش ساله بودند. [۱۱] هنگام عهد خدا با حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام یگانه فرزند ایشان بود. [۱۲] همسر دیگر حضرت ابراهیم، ساره، نیز در ایام پیری حامله شد و پسری زاید و حضرت ابراهیم علیه السلام نام او را اسحاق

نهادند. در آن هنگام، حضرت ابراهیم علیه السلام صد ساله بودند. [۱۳] عهد عتیق فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق را در مقابل یکدیگر با هم برادر خوانده است. [۱۴] فرزندان اسحاق یهودی و فرزندان اسماعیل عرب زبان بودند. حضرت محمد صلی الله علیه وآله از نژاد اسماعیل، فرزند اول ابراهیم خلیل الله علیه السلام، بود که خداوند او را از میان برادران اسرائیل - یعنی از نژاد اسماعیل - برگزید و این دقیقاً همان چیزی است که در خطاب به حضرت موسی علیه السلام آمده است. [۱۵].

خداوند کلام خود را در دهان او گذاشت

در کتاب اشعیای نبی علیه السلام چنین آمده است: «و آن طومار را به کسی که خواندن نداند، داده، گویند: این را بخوان و او می گوید: خواندن نمی دانم.» [۱۶] پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چهل ساله بودند که در غار حرا، در شب بیست و هفتم ماه رجب، جبرئیل امین ایشان را با زبان مادریشان مورد خطاب قرار داد و فرمود: بخوان، او فرمود: من خواندن نمی دانم. به او گفته شد: به نام خداوند کریم خود بخوان. [۱۷] اینچنین فرشته وحی، کلمات الهی را بر دهان مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله گذاشت و ایشان نیز به همان صورتی که به ایشان وحی و القا شده بود، تکرار کردند و به مردم ابلاغ نمودند. در قرآن کریم، سوره های متعددی وجود دارد که با کلمه «قل آغاز شده اند. همچنین آیات فراوانی وجود دارد که در ابتدای آنها کلمه «قل وارد شده است. تمام اینها نشانگر آن است که فرشته وحی کلام الهی را بر دهان حضرت رسول صلی الله علیه وآله گذاشته است. آن حضرت مکتب ندیده بودند و در تمام عمر شریف خود هرگز قلم به دست نگرفتند. معلم او فقط قادر توانا بود: «و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی.» (نجم: ۳-۵)) نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مساله آموز صد مدرس شد [۱۸].

او از خدا و به نام خدا سخن خواهد گفت

در سراسر قرآن کریم، که معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، یک اظهار نظر و تفسیر و حتی یک کلمه و اشاره از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یا از یاران مؤمن و صدیق او دیده نمی شود. قرآن کریم، به تمامی، وحی و کلام خدا و از زبان خداست. ۱۱۳ سوره از ۱۱۴ سوره قرآن کریم با «به نام خداوند بخشنده مهربان شروع شده است. تنها در ابتدای سوره مبارکه «توبه است که «بسم الله الرحمن الرحیم وجود ندارد. دلیل آن هم خطاب خاص این سوره مبارکه به مشرکان است. مسلمانان به تبع پیامبر خود، هر امری را با نام خدا شروع می کنند و هر کاری را که با نام اقدس خدا شروع نشود ابر می دانند. اما مسیحیان امور خود را با نام خدا شروع نمی کنند، بلکه با نام «پدر، پسر، روح القدس شروع می کنند، در حالی که خدا اسمی است که جنسیت بردار نیست. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که از خدا و به نام خدا سخن می گفت، مصداق اتم این بشارت است.

نقد بیرونی

تفسیر فرهنگ کتاب مقدس

در فرهنگ کتاب مقدس [۱۹] ذیل مدخل موسی، (Moses) آمده است: «موسی به عنوان یک زمامدار و قانونگذار، مؤسس ملت یهود است. او تجمعی سست از افراد سامی نژاد را یافت که هیچ کدامشان چیزی بیش از یک برده نبودند. اندیشه ها و دینشان یک مجموعه کاملاً مغشوش بود. او آنان را از این وضعیت بیرون برد و با تلاش بسیار به صورت ملتی در آورد که دارای قانون، غرور ملی و نیز احساس جذاب برگزیده بودن از طرف خدایی متعالی برخوردار بود. در طول تاریخ، تنها کسی که - ولو در حد پایینی - با موسی قابل مقایسه است محمد (ص) است.»

نامه‌های پیامبر اکرم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نامه‌هایی که برای بزرگان و رهبران یهود و نصاری فرستاده‌اند، به این حقیقت اشاره کرده‌اند. بنابراین، حقایقی وجود داشته که اینک بر ما پوشیده مانده است و اگر ذکری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب عهدین نبود هرگز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچنان محکم با اهل کتاب مواجه نمی‌کرد. در ذیل، به دو نامه از نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که برای سران یهود فرستاده‌اند، اشاره می‌کنیم: ۱- کتابه صلی الله علیه و آله الی الیهود: «من محمد رسول الله (ص)، اخی موسی و صاحبه، بعثه الله بما بعثه به. انی انشدکم بالله و ما انزل علی موسی و یوم طور سیناء و فلق لکم البحر و انجاکم و اهلکم عدوکم و اطعمکم المن و السلوی و ظلل علیکم الغمام. هل تجدون فی کتابکم انی رسول الله (ص) الیکم و الی الناس کافه؟ فان کان ذلک کذلک، فاتقوا الله و اسلموا، و ان لم یکن عندکم فلا- تباعه علیکم.» [۲۰]. ۲- کتابه صلی الله علیه و آله الی یهود خیر: «بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله، صاحب موسی و اخیه المصدق لما جاء به، الا- ان الله قال لکم یا معشر اهل التوراء، و انکم لتجدون ذلک فی کتابکم» محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوراء و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفره و اجرا عظیما". و انی انشدکم بالله و انشدکم بما انزل علیکم و انشدکم بالذی اطعم من کان قبلکم من اسباطکم المن و السلوی و انشدکم بالذی ایس البحر لآباءکم حتی انجاکم من فرعون و عمله الا اخبرتمونی؛ هل تجدون فیما انزل الله علیکم ان تؤمنوا بمحمد فان کنتم لاتجدون ذلک فی کتابکم فلا- کره علیکم" قد تبین الرشد من الغی "فادعواکم الی الله و نبیه.» [۲۱]. در این نامه‌ها، رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود را دوست و برادر حضرت موسی علیه السلام معرفی نموده‌اند. اگرچه تمام انبیاء علیهم السلام به تعبیری، برادر یکدیگر محسوب می‌شوند، اما بعید نیست که این مورد خاص اشاره به مورد سفر تثنیه ۱۸:۱۸ باشد.

پیامبر اکرم در عهد جدید

اشاره

در قرون اولیه میلادی، مردم در انتظار پیامبری نظیر موسی علیه السلام بودند. برای کسانی که با عهد جدید آشنایی داشته باشند این مطلب غیر قابل انکار است. بر اساس عهد جدید و اسناد به دست آمده در سواحل بحرالمیت، مردم در عصر حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام در انتظار چند نفر بودند. این انتظار در مواقع گوناگونی ظهور و بروز داشته است:

اشاره به آن نبی

اشاره

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست (حافظ. @).

آن نبی پس از موعظه روز عید

در روز عید بزرگی که حضرت عیسی علیه السلام مردم را موعظه می‌کردند، پس از اتمام موعظه، در بین مردم اختلاف افتاد که او چه کسی است. بعضی او را همان پیامبری دانستند که حضرت موسی علیه السلام و دیگران به آن بشارت داده بودند و بعضی دیگر

او را مسیح موعود علیه السلام دانستند: «آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند، گفتند: در حقیقت، این شخص همان نبی است و بعضی گفتند: او مسیح است و بعضی گفتند: مگر مسیح از جلیل می‌آید؟... پس درباره او در میان مردم اختلاف افتاد.» [۲۲] از این عبارت به خوبی هویدا است که مردم در انتظار یک مسیح و یک پیامبر موعود بودند. به عبارت دیگر، آنها در انتظار دو نفر بودند به همین دلیل در بینشان اختلاف افتاد؛ زیرا بعضی گفتند این است و بعضی گفتند آن!

آن نبی پس از معجزه اطعام

در طبریه، آن سوی دریای جلیل، گروه بسیاری به پیشواز حضرت عیسی علیه السلام آمدند. آن حضرت با پنج قرص نان و دو ماهی کوچک تمام آن جمعیت را، که در حدود پنج هزار نفر بودند، اطعام کردند. «چون سیر شدند حضرت دستور دادند که پاره‌های باقی‌مانده را جمع کنند تا چیزی ضایع نشود. پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو، که از خورندگان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند. چون مردمان این معجزه را، که از عیسی صادر شده دیدند، گفتند: "این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید" و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده پادشاه سازند باز تنها به کوه برآمد.» [۲۳].

آن نبی در تفحص یهود و شهادت حضرت یحیی

وقتی حضرت یحیی علیه السلام به ارشاد و موعظه مردم پرداختند، درباره او به تحقیق و تفحص پرداختند. در انجیل یوحنا، در این باره چنین آمده است: «این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی. معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سؤال کردند: پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم، آیا تو «آن نبی هستی؟ جواب داد که نه. آنگاه بدو گفتند: پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستاده‌اند جواب بریم؟ درباره خود چه می‌گویی...؟ فرستادگان از فریسیان بودند. پس از او سؤال کرده، گفتند: اگر تو مسیح و الیاس و «آن نبی نیستی پس برای چه تعمید می‌دهی...؟ یحیی در جواب ایشان گفت:... او آن است که بعد از من می‌آید، اما پیش از من شده است. من لایق نیستم بند نعلینش را باز کنم.» [۲۴] «او از من توانا تر است.» [۲۵]. چنان که مکرر بیان شده است، انبیای بنی اسرائیل پیوسته از ظهور «مسیح و «پیامبری نظیر موسی خبر داده بودند. بنابراین، طبیعی بود که مردم گمان کنند حضرت یحیی علیه السلام همان «مسیح موعود» و یا پیامبر موعود باشد. بدین سبب، حاکمان اورشلیم برخورد لازم و واجب می‌دانستند که از این موضوع تحقیق کنند. آنها افرادی ساده لوح و زودباور نبودند؛ اگر کسی ادعای نبوت می‌کرد به خوبی، تحقیق می‌کردند. تحقیق در مورد دعاوی کسانی که ادعای نبوت می‌کردند و یقین به صحت و سقم ادعاها از وظایف شورای بزرگ سنهدرین بود. این شورا از ۷۱ نفر عضو مشاور تشکیل می‌شد. [۲۶] از این رو، شورای مزبور، که انجیل یوحنا آن را «یهود» می‌نامد، هیئت اعزام کرد تا درباره دعاوی یحیی علیه السلام تحقیق کنند. هیئت اعزامی سه سؤال از حضرت یحیی علیه السلام پرسیدند: ۱- آیا تو «مسیح موعود» هستی؟ ۲- آیا تو الیاس نبی هستی؟ ۳- آیا تو «آن نبی - پیامبر موعود - هستی؟ حضرت یحیی علیه السلام در جواب سؤال اول، اقرار کرد که مسیح نیست. سؤال دوم درباره حضرت الیاس علیه السلام بود. یهودیان طبق کتاب دوم پادشاهان [۲۷] معتقد بودند که حضرت الیاس علیه السلام پیامبری است که بر گردباد سوار شده و به آسمان عروج کرده و شخصا به زمین رجعت خواهد کرد. چون حضرت یحیی علیه السلام مسیح بودن خود را منکر شد، به نظر هیئت اعزامی چنین رسید که وی باید حضرت الیاس نبی علیه السلام باشد که رجعت کرده است. بنابراین، از حضرت یحیی علیه السلام سؤال کردند که آیا تو الیاس نبی هستی؟ حضرت یحیی علیه السلام پاسخ دادند که من الیاس نیستم. [۲۸] سپس فرستادگان با خود گفتند که اگر او مسیح و الیاس نیست، آیا همان نبی‌ای است که حضرت موسی و انبیای دیگر علیه السلام به ظهور او بشارت داده‌اند؟ لذا، سؤال سوم را مطرح کردند. حضرت یحیی علیه السلام به این پرسش نیز

پاسخ منفی دادند و فرمودند پیامبر موعود «از او نیرومندتر است» [۲۹] و او حتی خود را لایق نمی‌یابد که بند نعلین او را باز کند.

[۳۰] این مطلب معلوم است که کلیسا همواره حضرت یحیی علیه السلام را منادی ظهور حضرت عیسی علیه السلام، وابسته و تابع وی معرفی کرده‌اند. در این باره چند نکته قابل توجه است: ۱- حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام معاصر و با تفاوت شش ماه، هم‌سن یکدیگر بودند. حضرت یحیی علیه السلام در این پرسش و پاسخ می‌فرماید: آن که بعد از من می‌آید نیرومندتر از من خواهد بود. قید «بعد» نشان می‌دهد که آن پیغمبر در زمان نامعینی در آینده خواهد آمد. این کلمه در زبان انبیاء علیهم السلام در عهد عتیق معمولاً به معنای یک یا چند دوران است. ۲- حضرت یحیی علیه السلام به دنبال بررسی‌های هیئت اعزامی، آشکارا اعلام کرد که پیامبر دیگری در راه خواهد بود. شان و جلال او در پیشگاه قادر متعال آنچنان است که او - یحیی - حتی شایسته بازکردن بند کفش‌هایش نیست. بدیهی است که آن پیامبر، با چنان مشخصاتی، حضرت عیسی علیه السلام نبود؛ زیرا اگر حضرت عیسی علیه السلام «آن نبی بود، حضرت یحیی علیه السلام مانند یک شاگرد و مرید و حواری باید دنباله‌رو او می‌شد و البته حضرت یحیی علیه السلام هرگز در مورد حضرت عیسی علیه السلام چنین نکرد. او بدون آنکه کوچک‌ترین توجهی به حضور پسر خاله‌اش، حضرت عیسی علیه السلام، در یهودیه و جلیلیه داشته باشد، موعظه می‌کرد و همچنان مردم را تعمیم می‌داد و شاگرد و حواری جدید می‌پذیرفت. [۳۲] او با هرودیس در افتاد، [۳۳] فریسیان و صدوقیان را سخت مورد حمله قرار می‌داد [۳۴] و پیشگویی می‌کرد که پس از او پیامبری خواهد آمد که «بس نیرومندتر» از اوست. [۳۵] البته در تمام این مدت، حضرت عیسی علیه السلام هم، که از قبل به آنجا آمده بود، در آن حوالی، سرگرم فعالیت‌هایی بود. [۳۶] ۳- هنگامی که حضرت یحیی علیه السلام را نزد خود مجسم کنیم که در بیابان‌های یهودیه و در سواحل رود اردن برای توده‌های مؤمن یهودی، که چند هزار سال سابقه خداپرستی داشته‌اند، با فریاد موعظه می‌کرد و با وجود آن، راه به جایی نمی‌برد و آنگاه که حضرت محمدصلی الله علیه وآله را در نظر آوریم که آرام و با وقار، آیات آسمانی قرآن کریم را به گوش اعراب بت‌پرست و جاهل دیرباور می‌رساند و وقتی که تاثیر و نفوذ این مواعظ دوگانه را بر شنودگان آن دو بزرگوار ارزیابی کنیم و به نتایج نهایی آنها بنگریم می‌توانیم تفاوت عظیم میان آنان را حس کنیم و به اهمیت و معنای این کلمات که «او از من نیرومندتر است پی ببریم. هنگامی که به دستگیری و زندانی شدن آن تعمیم‌گر بی‌گناه بیندیشیم که به فرمان هرودیس آنتیپاس بی‌رحمانه و ستمگرانه به دلیل رذالت رقاصه زناکاری سر از بدن مبارکش جدا می‌کنند [۳۷] و یا وقایع در هم و مغشوش و در عین حال، غم‌انگیز و دردآور زندگی حضرت عیسی علیه السلام را طبق نقل انجیل نویسان، پیش چشم خود مجسم کنیم که به فرمان استاندار چکمه‌پوش روم - به نام پیلاتوس - شلاق می‌خورد، اطرافیان بر رویش آب دهان می‌انداختند و حتی شاگردان و حواریون نزدیک نیز به او خیانت و یا از او فرار کردند و یا او را انکار نمودند و به دستور هرودیس به رسم تاجگذاری، تاجی از خار بر سرش گذاشتند و یا فاجعه بزرگی که در تپه جلیته حادث شد [۳۸] و هنگامی که با چشم باطن حوادث دیگری را نظاره کنیم؛ ورود ظفرمند اشرف انبیا به مکه، نابودی کامل همه اصنام و تماثیل باستانی شرک و بت‌پرستی، تطهیر خانه مقدس کعبه، منظره شورانگیز مقهور شدن دشمن خطرناک به ریاست ابوسفیان را که به پای رسول خداصلی الله علیه وآله می‌افتاد و به رحمت و بخشایش او پناه برد و اسلام آورد، پرستش صادقانه خدای واحد، فداکاری‌ها و مجاهدت‌های مسلمانان در راه خدا و خلاصه، آخرین موعظه خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله و کلمات ملکوتی او که فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (مأنده: ۳)، در چنین لحظاتی است که به مفهوم واقعی گفتار حضرت یحیی علیه السلام پی می‌بریم که فرمود: «او از من نیرومندتر است». [۳۹] ۴- مردم به شدت در انتظار ظهور «پیامبر موعود» بوده‌اند و این مطلب در جای جای عهد جدید آمده است. در بعضی جاها «پیامبر موعود»، حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده، اما از آنجا که بر خود آن حضرت پوشیده نبوده که شخص دیگری در راه است به درخواست مردم توجه نکرده‌اند. حتی ممکن است حضرت عیسی علیه السلام در تعیین او مطالبی گفته باشند، ولی انجیل نویسان آن را نقل نکرده باشند. اما اجمالاً نقل شده است که «و چون مردمان این

معجزه را، که از عیسی صادر شده دیدند، گفتند: این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند باز تنها به کوه برآمد. [۴۰] اگر حضرت عیسی علیه السلام همان پیامبر موعود بود نباید به درخواست مردم پشت پا می‌زد. تعداد جمعیت بسیار زیاد بوده است؛ دست کم، پنج هزار نفر به استقبال حضرت عیسی علیه السلام شتافتند و آن حضرت با معجزه، تمام آنها را اطعام کرد. [۴۱] بنابراین، بهترین فرصت برای اجابت دعوت مردم فراهم بوده است، ولی حضرت عیسی علیه السلام به اصرار آنها پاسخ منفی می‌دهد و به تنهایی به کوه می‌رود تا خدا را عبادت کند. [۴۲] پس چون مردم در تطبیق پیامبر موعود با حضرت عیسی علیه السلام دچار اشتباه شده بودند، آن حضرت با عدم اجابت دعوت آنها تفهیم کرد که او آن «پیامبر موعود» نیست و باید در انتظار دیگری باشند. در نتیجه، فرمود که تسلی‌دهنده دیگری در راه است و او شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.

اشاره به تسلی‌دهنده یا فارقلیط

اشاره

تسلی‌دهنده یا فارقلیط معروف، در ابواب چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم انجیل یوحنا آمده است: «من از پدر سؤال می‌کنم و او تسلی‌دهنده دیگری به شما اعطا خواهد کرد...» [۴۳] «و لکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم، آید... او بر من شهادت خواهد داد.» [۴۴] «و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم.» [۴۵]. در توضیح کلمه «تسلی‌دهنده باید بگوییم: این کلمه در این عبارتها ترجمه واژه «فارقلیط» است. کلمه فارقلیط از طریق زبان سریانی به زبان عربی راه یافته و اصل آن «پارکلیتوس» به زبان یونانی است. در زبان یونانی، این کلمه به معنای تسلی‌دهنده می‌باشد، اما کلمه ستایش شده یعنی «محمد» و مشتقات آن نظیر «احمد» ترجمه پرکلیتوس است. بعید نیست که این دو کلمه در اصل، یکی بوده و با افزودن «الف» تعریف شده باشد. در این نوشته ما همان معنایی را لحاظ می‌کنیم که خود مسیحیان در نظر گرفته‌اند. مسیحیان معتقدند که مقصود از تسلی‌دهنده «روح القدس» است که پنجاه روز پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام نزد حواریون آمد و آنان را تقویت روحی کرد، به شرحی که در آغاز کتاب اعمال رسولان آمده است. [۴۶] ولی مسلمانان اعتقاد دارند که شواهد و قراین کافی وجود دارد که تسلی‌دهنده مورد نظر نمی‌تواند روح القدس مورد نظر مسیحیان باشد.

نقد درونی

در عبارت مربوط به تسلی‌دهنده چند فراز مهم وجود دارد که قابل تامل و بررسی است: الف «تسلی‌دهنده دیگری به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند.» [۴۷]. ملت یهود همیشه شرایط دشواری را تحمل کرده است. سراسر تاریخ یهود با جنگ و گریز، آوارگی، اسارت و انواع و اقسام بلاهای دیگر آمیخته بوده است. پس از بشارت انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام به فردی نجاتبخش، آنان در انتظار پادشاه قدرتمندی بودند که پیروزمندانه وارد اورشلیم شود، التیامبخش شکسته‌دلان و تسلی‌بخش همه ماتمیان باشد. [۴۸] با ظهور حضرت عیسی مسیح علیه السلام انتظار یهود - به هر دلیل - برآورده نشد. خود حضرت عیسی علیه السلام نیز مردم را به تسلی‌دهنده دیگری بشارت می‌دادند و مکرراً تاکید می‌کردند که هر کس مرا دوست دارد وصیت مرا حفظ کند: «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید.» [۴۹] «هر کس احکام مرا حفظ کند مرا محبت نموده است و هر کس به من محبت نماید خدا به او محبت خواهد نمود.» [۵۰] سپس فرمودند: «من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده دیگر به شما عطا خواهد

کرد تا همیشه با شما بماند.» [۵۱] از قید «دیگر» استفاده می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر دیگری همانند خود بشارت داده است. ب «من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم.» [۵۲] در این عبارت، حضرت عیسی مسیح علیه السلام می‌فرماید، من باید بروم تا او بیاید. ایشان آمدن تسلی‌دهنده را منوط به رفتن خود دانسته است. بنابراین، اگر تسلی‌دهنده روح القدس باشد، همان گونه که ارباب کلیسا تفسیر می‌کنند، لازم نبود که حضرت عیسی علیه السلام بروند تا او بیاید؛ زیرا روح القدس همراه آن حضرت و آن حضرت در معیت روح القدس بود. حضرت یحیی علیه السلام شهادت داده‌اند که حضرت عیسی علیه السلام همراه با روح القدس بوده است: «پس یحیی شهادت داده، گفت: روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.» [۵۳] بر مادر حضرت عیسی، حضرت مریم علیه السلام، نیز روح القدس وارد شده بود. [۵۴] علاوه بر آن، خود حضرت یحیی علیه السلام، که با تفاوت شش ماه [۵۵] هم‌سن حضرت عیسی علیه السلام بود، «در شکم مادر پر از روح القدس بود.» [۵۶] همچنین پدر بزرگوارش، حضرت زکریا علیه السلام، نیز «از روح القدس پر شده بود و نبوت می‌کرد.» [۵۷]. بنابراین، تسلی‌دهنده مورد نظر به طور قطع، باید غیر از روح القدس مصطلح باشد؛ زیرا حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: «تا من نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم.» [۵۸] بعضی همانند نویسنده قاموس کتاب مقدس پذیرفته‌اند که روح القدس به دو معناست. بنابراین، واضح است که در اینجا روح قدسی مطرح است، نه روح القدس مصطلح و آن کاملاً با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل تطبیق است. ج- «او از طرف خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه شنیده است سخن خواهد گفت.» [۵۹] حضرت عیسی علیه السلام نیز همانند انبیای سلف علیهم السلام می‌فرمایند: آن روح راستی که پس از من خواهد آمد از پیش خود سخن نمی‌گوید، بلکه از آنچه که شنیده است سخن خواهد گفت. در سراسر قرآن کریم یک اظهار نظر و تفسیر و حتی یک کلمه و اشاره از خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا از یاران صدیق و مؤمن او دیده نمی‌شود. قرآن کریم سراسر وحی و کلام خداست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلام خدای تبارک و تعالی را آنچنان که جبرئیل امین بر او فرومی‌خواند و او می‌شنید، بر زبان می‌آورد و بر جهانیان آشکار می‌ساخت. کلمات، جملات و تعالیم خود آن حضرت، علی‌رغم ارزش قدسی‌اش، کلام خدا محسوب نمی‌شود و تحت مقوله جداگانه‌ای به نام احادیث گردآوری شده‌اند. د- «او بر من شهادت خواهد داد... او مرا جلال خواهد داد.» [۶۰]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر حضرت عیسی علیه السلام و حواریون او شهادت دادند و از مادر مکرمه ایشان به خوبی هرچه تمام‌تر یاد کردند. قرآن کریم از زنان، با لقب و کنایه یاد می‌کند و اسم هیچ زنی در قرآن یافت نمی‌شود، اما نام مبارک حضرت مریم علیها السلام بیش سنی مرتبه در قرآن کریم تکرار گردیده و سوره‌ای از قرآن به نام آن حضرت نامگذاری شده است. این به دلیل عظمت مقام این بزرگوار و شاید به دلیل جفایی است که در حق ایشان روا داشتند. «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن را ندارید، لکن چون او - یعنی روح راستی - آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» [۶۱]. شکی نیست که همه انبیای الهی علیهم السلام در هدایت مردم مؤثر بوده‌اند و هر یک از آن بزرگواران کاروان بشریت را گامی به جلو هدایت کرده‌اند. دین خدا به تدریج، کامل‌تر شده و در نهایت، به صورت کامل به مردم عرضه گردیده است. حضرت عیسی علیه السلام چنان که بیان شد، فرصت اجرای فرامین الهی را پیدا نکرد، مردم نیز استعداد و آمادگی لازم برای پذیرش نداشتند. آن حضرت خود به این حقیقت اشاره کرده‌اند که «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن را ندارید، لکن چون او روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» [۶۲]. یکی خط است ز اول تا به آخر بر او خلق جهان گشته مسافردر این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند و از ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار [۶۳]. و «او از آینده خبر خواهد داد.» [۶۴]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی الهی از آینده خبر دادند. در سال ۶۱۵ میلادی، هنگامی که ایران روم را شکست داد و موجب خوشحالی قریش شد، قرآن کریم با قاطعیت کامل فرمود در کمتر از ده سال دیگر روم ایران را

شکست خواهد داد. بر این قضیه بعضی مسلمانان و کفار با یکدیگر شرطبندی کردند. سرانجام، همان شد که قرآن کریم خبر داده بود. [۶۵]. قرآن کریم همچنین با قاطعیت کامل خبر داد آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را «ابتر» می خواند، خودش «ابتر» است. [۶۶] بعضی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل آنکه فرزند مذکر نداشت، مقطوع النسل می گفتند. نسل چنین کسانی به طور کلی، منقرض شد، اما شجره طیبه ائمه اطهار علیهم السلام و فرزندان آنها از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز به روز در حال فزونی است. قرآن کریم به مناسبت های گوناگون پیشگویی های فراوانی ذکر کرده است؛ در سوره قمر از شکست کفار در جنگ بدر خبر داده، [۶۷] در سوره آل عمران از شکست کفار در برابر مسلمانان، [۶۸] در سوره فتح، از فتح مکه و تحقق یافتن رؤیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [۶۹] و در سوره بقره فرموده: هرگز کسی نخواهد توانست نظیر سوره ای از قرآن بیاورد و تا امروز نیز کسی نتوانسته است. [۷۰] علاوه بر آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با معجزه قرآن کریم، افق دیگری در مورد آینده حتمی گشود که در کتب انبیای گذشته علیهم السلام از عهد عتیق و جدید اثری از آنها نیست. ایشان درباره مرگ، برزخ، قیامت و حوادث روز قیامت آیات فراوانی آوردند. در قرآن کریم کمتر صفحه ای است که در آن ذکر از معاد، قیامت، منازل آخرت و آینده حتمی مؤمنان و غیر مؤمنان خبر نداده باشد. حتی در قرآن کریم، سوره هایی تحت عناوین قیامه، واقعه، حاقه، نبا، تکویر، انفطار، زلزال و قارعه وجود دارند که در تمام آنها از آینده خبر داده شده است. ز اتمام حجت: حضرت عیسی علیه السلام در نهایت، با حواریون و پیروان خود اتمام حجت کرد و فرمود: «اگر نیامده بودم و با ایشان تکلم نکرده بودم گناه نمی داشتند و اما الآن عذری برای گناه خود ندارند.» [۷۱]. حضرت موسی علیه السلام نیز با پیروان خود اتمام حجت کرد. در عهد عتیق پس از بشارت به پیامبری نظیر موسی چنین آمده است: «و نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا، که او به اسم من می گوید، نشنود من از او مطالبه خواهم کرد.» [۷۲]. در قرآن کریم نیز پیوسته به کسانی که دین اسلام را نپذیرند وعده عذاب داده شده است. بنابراین، بر تمام کسانی که این موارد را پس از قرن ها در کتب مقدس خود می یابند لازم است که در آن تأمل کنند. شاید به نتایج تازه ای نایل آیند!

نقد بیرونی

برداشت متاخران حضرت عیسی مسیح

معاصران و حتی متاخران از حضرت عیسی علیه السلام تا قرن ها بعد، از کلمه «فارقلیط»، روح القدس مصطلح را نمی فهمیدند. در قرون اولیه میلادی، مردم اعتقادات گوناگونی داشتند. ویل دورانت می نویسد: «پیروان مسیح در سه قرن اول، جز در مبنای اساسی، صد گونه اعتقاد داشتند.» بعضی ها حضرت عیسی مسیح علیه السلام را انسان و پیامبری همانند انبیای دیگر می دانستند، بعضی دیگر او را فقط فرشته می دانستند که به شکل و هیئت انسان بود، بعضی دیگر می گفتند: او نه انسان است و نه فرشته، او فقط خداست ولی در شکل و هیئت انسان. سرانجام، کلیسا بر اثر تفوق سازمان خود، بر همه این جنبش ها چیره گشت و نظریه چهارمی مطرح کرد که حضرت عیسی مسیح علیه السلام به نحو تجزیه ناپذیری، هم انسان و هم خداست. این نظریه در شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی تثبیت شد و از آن زمان به بعد تثلیث به عنوان اعتقاد رسمی کلیسا اعلام گردید. خدای پدر به عنوان اقنوم اول، حضرت عیسی مسیح علیه السلام، پسر خدا، اقنوم دوم و روح القدس، اقنوم سوم شناخته شد. بنابراین، در قرون اولیه میلادی مردم فارقلیط موعود را با روح القدس یکی نمی دانستند. آنها در انتظار فارقلیط موعود بودند. بر همین اساس بود که افراد متعددی آمدند و ادعا کردند که فارقلیط موعودند. در حدود سال ۱۵۶ میلادی شخصی به نام مونتائوس در آسیای صغیر قیام کرد و خود را «فارقلیط موعود» دانست.

وی دنیاپرستی روزافزون مسیحیان و خودکامی اسقف‌ها را در کلیسا تقبیح کرد و خواستار بازگشت به ساده‌زیستی و زهد مسیحیان نخستین و همچنین استقرار مجدد حق غیگویی یا گفتار الهام‌شده برای اعضای محافل مذهبی شد. وی با حالت خلسه چنان شیوا غیگویی می‌کرد که شاگردانش به او به عنوان «فارقلیط موعود» حضرت مسیح علیه السلام درود می‌فرستادند. [۷۳]. از دیگر افرادی که ادعا می‌کرده «فارقلیط موعود» عیسی مسیح است، جوانی پارسی به نام مانی از اهالی تیسفون است. وی در قرن سوم میلادی، هنگام تاجگذاری شاهپور اول، در سال ۲۴۲ میلادی خود را مسیح علیه السلام خواند و گفت که خدای حقیقی، او را برای اصلاح حیات مذهبی و اخلاقی بشر به زمین فرستاده است. [۷۴].

اسناد مکشوفه بحرال میت

براساس اسناد مکشوفه در سواحل بحرال میت نیز مردم در انتظار پیامبر موعود (آن نبی) بودند و این غیر از «مسیح موعود» بود. این پیامبر موعود را در زبان عبری گبر به معنای «انسان می‌خواندند. اگرچه پس از حضرت عیسی مسیح علیه السلام «آن نبی» در میان مسیحیان با مسیح علیه السلام یکی دانسته شد، اما یکی دانستن این دو با پیش‌فرضی کلامی همراه بود، ولی از حیث تاریخی و بر اساس اسناد و مدارک موجود، این تطبیق بی‌مورد است.

پاورقی

- [۱] تنبیه، ۱۸:۱۸ و ۱۹.
- [۲] اعمال رسولان، ۳:۲۲.
- [۳] متی، ۱:۱۸.
- [۴] لوقا، ۱:۲۸، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۷.
- [۵] او در جهان بود... جهان او را نشناخت. به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند. یوحنا، ۱:۱۰ و ۱۱.
- [۶] اعداد، ۱۵:۳۲، ۳۶.
- [۷] یهودای اسخریوطی برای سی پاره نقره او را تسلیم رؤسای کهنه کرد (متی، ۲۶:۱۵) و پطرس، حواری دیگر، پس از دستگیری آن حضرت، سه مرتبه او را انکار کرد. (متی، ۲۶:۳۴).
- [۸] ر. ک. به: انجیل متی باب ۲۶؛ قابل توجه است که قرآن مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) را نپذیرفته است.
- [۹] متی، ۵:۱۷.]
- [۱۰] لوقا ۱۶:۱۷.
- [۱۱] پیدایش، باب ۱۶.
- [۱۲] پیدایش، ۱۷:۱۵ - ۱.
- [۱۳] پیدایش، ۲۱:۲ - ۵.
- [۱۴] پیدایش، ۱۶:۱۲ و ۲۵:۱۸.
- [۱۵] تنبیه، ۱۸:۱۸ قابل توجه است که در ترجمه‌های جدید، که به نام ترجمه تفسیری از سوی کلیساها انتشار یافته است، در این عبارات، لفظ «از میان برادران ایشان را حذف کرده‌اند. ر. ک. به: کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵م، تنبیه، ۱۸:۱۸.
- [۱۶] اشعیا، ۲۹:۱۲.

[۱۷] آیات ۱ - ۵ - سوره علق.

[۱۸] شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

[۱۹] Rev. James L. Dow M. A., Dictionary of the Bible, p. ۴۰۲-۴۰۳.

[۲۰] علی بن حسینی الاحمدی، مکاتیب الرسول، چ سوم، نشر امین، ۱۳۶۳، ص ۱۷۲.

[۲۱] علی بن حسینی الاحمدی، همان، ص ۱۷۴.

[۲۲] یوحنا، ۷:۴۰ - ۴۳.

[۲۳] یوحنا، ۶:۱۰ - ۱۴.

[۲۴] یوحنا، ۱:۱۹ - ۲۷.

[۲۵] مرقس، ۱:۷.

[۲۶] در اسرائیل سه دادگاه وجود داشت که مهمترین آن دادگاه سنهدرین کبیر بود. اعضای آن هم وظیفه قضاوت را به عهده داشتند و هم وظیفه هیئت منصفه را، این دادگاه مسئولیت‌های سنگینی داشت. پیغمبر دروغین و کاهن اعظم را تنها در این دادگاه می‌توانستند محاکم کنند. ر.ک. به: گنجینه‌ای از تلمود ص ۳۰۲.

[۲۷] کتاب دوم پادشاهان، ۲:۱۱.

[۲۸] بر اساس اناجیل موجود، نظریه عیسی علیه السلام در اینجا مخالف نظریه یحیی است. حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید که او الیاس نبی نیست، اما حضرت عیسی علیه السلام، حضرت یحیی علیه السلام را همان الیاس نبی علیه السلام می‌دانست. ما هر دو بزرگوار را پیامبر خدا و راستگو می‌شماریم، لکن اناجیل موجود را هم مخدوش می‌دانیم اما کلیسا که هم وثاقت اناجیل را پذیرفته و آن را الهام و تحت اشراف روح القدس می‌داند باید این تناقض را حل کند، لابد می‌گویند یکی نمی‌دانسته است! (ر.ک. به: متی ۱۷:۱۱ - ۱۳).

[۲۹] مرقس، ۱:۷ و لوقا، ۳:۱۶.

[۳۰] یوحنا، ۱:۲۷.

[۳۱] لوقا، ۱:۲۶.

[۳۲] متی، ۳:۵ و لوقا، ۳:۱۸.

[۳۳] مرقس، ۶:۲۱ - ۲۹ / لوقا، ۳:۱۹ - ۲۰.

[۳۴] متی، ۳:۷ / لوقا، ۳:۷.

[۳۵] متی، ۳:۱۱ / مرقس، ۱:۷.

[۳۶] متی، ۴:۱۲، ۱۳، ۲۳ و ابواب دیگر.

[۳۷] مرقس، ۶:۲۱ - ۲۹.

[۳۸] ر.ک. به: متی، ۲۷:۲۸ - ۳۴.

[۳۹] متی، ۳:۱۱ / مرقس، ۱:۷.

[۴۰] یوحنا، ۶:۱۴ و ۱۵.

[۴۱] یوحنا باب ۶.

[۴۲] یوحنا، ۶:۱۵.

[۴۳] یوحنا، ۱۴:۱۷ و ۱۸.

- [۴۴] یوحنا، ۱۵:۲۶ و ۲۷.
- [۴۵] یوحنا، ۱۶:۷ و ۸.
- [۴۶] اعمال رسولان، باب‌های ۱ و ۲.
- [۴۷] یوحنا، ۱۴:۱۶.
- [۴۸] اشعیا، ۶۱:۱ و ۲.
- [۴۹] یوحنا، ۱۴:۱۵.
- [۵۰] یوحنا، ۱۶:۵.
- [۵۱] یوحنا، ۱۴:۱۶.
- [۵۲] یوحنا، ۱۶:۷.
- [۵۳] یوحنا، ۱:۳۷.
- [۵۴] لوقا، ۱:۳۵.
- [۵۵] ر. ک. به: لوقا، ۱:۲۶.
- [۵۶] لوتا ۱:۱۵.
- [۵۷] لوقا، ۱:۶۷.
- [۵۸] یوحنا، ۱۶:۷.
- [۵۹] یوحنا، ۱۶:۱۳.
- [۶۰] یوحنا، ۱۵:۲۶.
- [۶۱] یوحنا، ۱۶:۱۲ و ۱۳.
- [۶۲] یوحنا، ۱۶:۱۲ و ۱۳.
- [۶۳] شیخ محمود شبستری، همان.
- [۶۴] یوحنا، ۱۶:۱۳.
- [۶۵] سوره روم: ۲-۴.
- [۶۶] سوره کوثر: ۴.
- [۶۷] سوره قمر: ۴۴ و ۴۵.
- [۶۸] سوره آل عمران: ۱۲.
- [۶۹] سوره فتح: ۲۷.
- [۷۰] سوره بقره: ۲۴.
- [۷۱] یوحنا، ۱۵:۲۳.
- [۷۲] تثیبه، ۱۸:۱۸.
- [۷۳] ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۷۰۸.
- [۷۴] ویل دورانت، همان، ج ۳، ص ۷۰۹ / همچنین ر. ک. به: جفری بارندر، المعتقدات الدینیة لدى الشعوب، ترجمه د. امام عبدالفتاح، کویت، ۱۴۱۳، ص ۱۲۹.